**مدت: 5/41 دقیقه**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در محمد بن احمد بن النهدی بود که در سند کافی واقع شده. این شخص گفتیم یک توثیق دارد که ابن مسعود توثیق فرموده البته در کامل الزیارات هم موجود است. حالا آن یا دلیل است یا مؤید است. ولی در مقابل این توثیق نجاشی فرموده ؟؟ و ابن غضائری نقل شده که فرموده ضعیفٌ. آیا این توثیق با آن دو مطلب معارضه می‌کنند و در نتیجه مجهول الحال می‌شود ایشان و یا این که راهی برای این اثبات توثیق ایشان وجود دارد؟

گفتیم ابتدائاً یک اشکال در خود مقتضی است که اصلاً توثیقی برای ایشان هست یا نیست. و گفتیم درست است این نُسخ متداوله توثق در آن هست در کشی از ابن مسعود، اما نقل ابن داود در دو جا که در کتاب رجالش نقل کرده ثقةٌ ندارد. و از این جهت مردد می‌شود نسخه کشی در این که واجد ثقةٌ هست یا این که نیست، دو راه حل برای آن ذکر کردیم؛ راه حل اول این بود که دوران امر بین زیاده و نقیصه هست و بنابر اصالة عدم الزیادة اثبات می‌شود که وثاقت وجود دارد. این را اشکال کردیم کبرویاً.

سؤال: حاج آقا ابن داود بار دوم ثقةٌ را می‌گوید.

جواب: نه.

و اما راه دیگر این بود که بگوییم اطمینان به وجود این داریم به خاطر تفرد ابن داود در عدم ذکر و وجودش در نسخ موجوده و غیر واحدی از ناقلین. این جا البته دیروز یکی از دوستان... ما دور مورد که آدرس دادیم از کتاب رجال ابن داود دو مورد را آدرس دادیم دیروز؛ یکی صفحه 162 بود که ایشان آن جا فرموده بود:

«محمد بن احمد بن خاقان النهدی ابو جعفرٍ القلانسی کش کوفیٌ خیّر و غض ضعیفٌ» بعد فرمود: «و سیأتی فی الضعفاء.»

در ضعفاء هم در صفحه 243 فرمود: «حمدان ابوجعفر غض ضعیفٌ»

که آن جا هم ضعیفٌ حرف همان ابن غضائری را نقل کرده بود. ولی یکی از دوستان دیروز فرمودند که در جای دیگر دارد ثقةٌ و آن صفحه 268، رقم 420 هست در همان بخش ضعفاء. 268 و 269، آن جا هم می‌گوید که:

«محمد بن احمد بن خاقان النهدی و هو حمدان القلانسی جش مضطربٌ، کش فقیهٌ ثقةٌ خیّرٌ»

منتها این «ثقةٌ» را گذاشته توی کروشه در این جا و این توی کروشه گذاشتن یعنی یک نسخه‌ای است. بنابراین سه جا ایشان نقل کرده، متعرض حال ایشان شده؛ یکی در قسم اول که کسانی هستند که قسم اول هستند که در باره‌شان توثیق وارد شده، یا مدحی در باره‌شان وارد شده. آن جا گفته. ولی همان جا هم گفته سیأتی در ضعفاء. ضعفاء هم به خاطر همان ضعیفٌ است.

خب آن چه که تناسب دارد با این که در ضعفاء بگوید، این است که همان ضعیفٌ را نقل کند دیگه، اما ثقةٌ که دیگه تناسب با آن جا دارد و آن جا نقل کرده. حالا علی ای حالٍ این در کروشه گذاشته ثقةٌ، که این یعنی نسخه‌ای است این چنینی.

خب حالا این پس ثابت نیست که ایشان نقل کرده است. و لکن همین که یک جا، یک نسخه‌ای از ابن داود دارد این هم تأیید می‌کند آن مطلبی را که گفتیم اطمینان به وجود ثقةٌ در کلام کشی هست. به خاطر این که حتی خود ابن داود هم علی یک نسخه‌ای بالاخره از ابن داود در یک جایی خودش هم ممکن است بگوییم این ثقةٌ را دارد.

خب پس مقتضی تمام است یعنی ان شاء‌الله، یعنی بگوییم توثیقی برای ایشان هست و این توثیق هم مؤید می‌شود به همان کلمه خیرٌ که ایشان دارد یا خیّرٌ که دارد. اگر چه در خیّرٌ اشکال کردیم و ثابت نیست برای ما که خیرٌ است یا خیّرٌ است.

و اما آن دو تا جرحی که در باره ایشان هست؛

اما تضعیف ابن غضائری که گفته ضعیفٌ، محقق خویی اشکال کردند که خب این کتاب ثابت نیست انتسابش به ابن غضائری که علامه از آن نقل می‌کند یا ابن داود از آن نقل می‌کند. انتسابش ثابت نیست بنابراین این جرح ثابت نیست معارضه‌ای با توثیق نمی‌کند.

این مطلب محل اشکال هست فرمایش ایشان، به این که اخبار علامه و ابن داود و قبل از این دو بزرگوار استادشان مرحوم ابن طاووس در کتاب حل الاشکال که از این ابن غضائری نقل می‌کند.

خب این‌ها نقل‌شان محتمل الحس و الحدس است. به طور جزم دارند از این کتاب نقل می‌کنند و نقلی هم نیست که مجرد نقل باشد بلکه اعتماد می‌کنند بر آن به خاطر این که همان طور که دیروز خواندیم فرمود من در این شخص توقف می‌کنیم لقول هذین الشیخین. که یکی از شیخین کی بود؟ ابن غضائری بود، یکی هم ابن مسعود بود. پس بنابراین این هذین الشیخین دارد اعتماد می‌کند و معارضه می‌اندازد، موجب توقف آن می‌شود. و چون این‌ها همان طور که بارها گفتیم در عصری می‌زیسته‌اند که در آن اعصار هنوز قرائن و شواهد متوفر بوده ولو مثل زمان شیخ طوسی نبوده، یک خرده کم‌رنگ‌تر شده بوده ولی هنوز خیلی از قرائن و شواهد وجود داشته در اعصار این‌ها که عرض کردم کتاب سعد السعود ابن طاووس که استاد این دو بزرگوار هست که الان هم هست، کتاب قطوری است. کتاب‌های زیادی خدمت ایشان بوده و ایشان گلچین کرده از هر کدام یک فرازی را نقل کردند و زمان‌های بعد از این بزرگواران و همان حوالی زمان این بزرگواران آن زمان‌هایی است که متوفر بوده هنوز قرائن و شواهد و خطوط علما و امثال این‌ها هنوز وجود داشته. حالا یک مقداری از خطوط علما بحمدالله هنوز وجود دارد مثل خط شیخ طوسی الان وجود دارد و بعضی از خطوط قدمای اصحاب.

بنابراین خبرشان می‌شود محتمل الحس و الحدس. و این که طریقی ذکر نفرمودند این بزرگواران ما الان طریقی بر آن‌ها سراغ نداریم، ذکر نفرمودند، این دلیل بر عدم وجود طریق بر آن‌ها نمی‌شود. شاید قرائن دیگری ممکن معنعن نباشد اما به قرائن و شواهد دیگر مثل خطوط علماء و امثال ذلک هست که آن‌ها هم حسی است البته. ولی نقل معنعن نیست. به خصوص ...

سؤال: فقط این عبارت را ثابت می‌کند، کتاب را که ثابت نمی‌کند.

جواب: کتاب را هم ثابت می‌کند. چون هر چی... ما این را می‌گوییم. این کتابی که الان موجود است عرض نمی‌کنیم. ما هر چی نقل می‌کنند ابن داود و علامه و ابن طاووس، آن‌ها را می‌گوییم معتبر است. و البته این کتابی هم الان چاپ شده که متأسفانه من توی ذهنم هست خریده بودم این کتاب را ولی امروز هرچی نگاه کردم نبود توی کتاب‌هایم. این اخیراً هم چاپ شده، این ظاهراً عین همین‌ها است که این جا ذکر شده، در این بزرگان ذکر کردند.

و مؤید این مطلب که این کتاب همان کتاب است و این نقل‌ها درست است این است که در موارد عدیده حدود 20 مورد به حسب نقل نجاشی از ابن غضائری مطلب نقل می‌کند.

سؤال: بیست و یک بار.

جواب: یا بیست و یک بار.

مطلب نقل می‌کنند. که این دو تا رفیق بودند با هم دیگه. ابن غضائری و نجاشی این‌ها با هم دوست بودند، رفیق بودند و استاد واحد مثلاً داشتند. همه آن مطالبی که ایشان از او نقل می‌کند در همین کتاب موجود است. آن مطالبی که نجاشی در رجالش یا فهرستش از ابن غضائری نقل می‌کند این مطالب همه‌اش در این کتاب موجود است. خب این از یک طرف ما می‌بینیم موجود است،‌ بعضی‌ها اصلاً به همین بسنده می‌کنند می‌گویند این دلیل بر صحت کتاب است دیگه، این روش عقلایی همین است. مثلاً شما یک رساله‌ای را می‌خواهید ببینید مال آقای بروجردی هست یا نه، هفت هشت ده تا فتوای خاص ایشان را که مثلاً ایشان فقط این فتواها را داشته اگر یک رساله‌ای است که اسم ایشان را هم روی آن ننوشته یا فقط نوشته حاج آقا حسین، شما نمی‌دانید این حاج آقا حسین بروجردی است، یا حاج آقا حسین قمی است. اگر دیدید آن هفت هشت ده تا فتوای خاص ایشان توی این کتاب است، جزم پیدا می‌کنید که این کتاب همان است دیگه. این جا هم وقتی که ما می‌بینیم که مطالبی که نجاشی از ابن غضائری نقل می‌کنند، همین کتابی که الان دست ما هست و همین کتابی که این بزرگان مثل ابن داود و علامه و ابن طاووس دارند از آن نقل می‌کنند وجود دارد خب آدم اگر آدم شکاک و وسواس نباشد اطمینان پیدا می‌کنیم همان است دیگه. حالا مضافاً به این،‌ حالا ما این را دلیل قرار نمی‌دهیم ترساً ولی می‌گوییم که چیه؟ می‌گوییم با نقل آن‌ها، و جزم آن‌ها به نقل و اسناد آن‌ها این کتاب را، این سه نفر اسناد دارند می‌دهند و این شاهد هم در کنارش وجود دارد بنابراین این که ما بگوییم این کتاب و این نقل‌ها تمام نیست و از ابن غضائری نیست این‌ها تمام نیست.

سؤال: کل ؟؟؟ ابن غضائری را در نجاشی نقل نکرده، بعضی‌هایش را نقل کرده.

جواب: می‌گویم دیگه، 21 مورد که نقل کرده وجود دارد این جا. اگر این کتاب کتاب ایشان نبود، مختلف بود یکهو تصادفاً اتفاقاً آن بیست و سه تا این جا بوده، آن‌ها یک احتمالات غیر عقلایی است. وقتی که بیست و یک مورد که مطلب نقل کرده در این کتاب موجود است، در نقل این‌ها از این کتاب موجود است.

سؤال: شاید یک قسمتی از آن کتاب نزد نجاشی بوده بقیه‌اش نبوده.

جواب: متفرق است. نه یک جا مثلاً ده صفحه اول باشد. مطالب متفرق است. یکی اول است، یکی وسطش هست، یکی آخرش هست، یک این طرف است. نه این که مثلاً بگوییم بله چند صفحه اولش همه این‌ها توی چند صفحه اولش هست. مطالب متفرقی که توی این کتاب موجود است، همه آن‌هایی که دارد ایشان نقل می‌کند.

پس این از راه محتمل الحس و الحدس بودن و متأیداً به این قرینه عرض می‌کنیم که ما حجت داریم بر این که این کتاب مال ابن غضائری است و استناد می‌توانیم بکنیم به آن برای مطالب ابن غضائری.

خب اگر این را گفتیم مسأله مشکل می‌شود دیگه. پس یک تضعیفی داریم از ابن غضائری دارد می‌گوید ضعیفٌ. آیا راه دیگری داریم؟

خب این جا راه‌هایی وجود دارد که در بحث ابن غضائری مطرح هست. یکی از آن مطالبی که گفته می‌شود راجع به ابن غضائری این است که ایشان آدم متعادلی در تضعیف نبوده. و قلّ شخصی که از تضعیف ایشان جان به در برده باشد. فلذا خیلی‌ها را، که خیلی کسان دیگه توصیف کردند ایشان آن‌ها را جرح می‌کند. یک آدم سخت‌گیر عجیبی... این طور نسبت می‌دهند، می‌گویند این جور آدمی بوده. مثل بعضی‌ها که مثلاً در اجتهاد بعضی‌ها خیلی سخت‌گیر هستند. که به این زودی اصلاً عقیده به کسی ندارند. می‌گویند... هی نفی اجتهاد می‌کند، نفی اجتهاد می‌کند. برخلاف بعضی‌ها که نه. مرحوم ابوی می‌فرمودند که امام در درس اصول با این که درس خیلی شلوغی بود من بچه بودم با ایشان می‌رفتم درس مسجد سلماسی، پر بود توی پله‌ها می‌نشستند. یک روزی فرمود من همه شما را، یا اکثر شما را مجتهد می‌دانم. ایشان می‌گفتند یک نشاطی در همه پیدا شد که آقا این طور گفت. خب حالا یک کسی هم می‌گوید نه، اصلاً توی حوزه قم یکی هم معلوم نیست پیدا بشود مجتهد. بعضی‌ها هم این جوری هستند دیگه. یکی از کسانی که تقریباً سخت‌گیر بود خود شیخنا الاستاد بود. بعضی مسلمات را می‌گفت این یک مسأله را هم نمی‌تواند استنباط بکند. خب سخت‌گیری بعضی‌ها این جور هستند دیگه. خب این جور آدم‌هایی که خیلی سخت‌گیر هستند نفی این که... نفی اجتهاد برای انسان حجت نمی‌شود، عقلاء به این آدمی که خروج از اعتدال و تعارف دارد در تشخیص موضوعات یک سخت‌گیری‌ها ویژه دارد. می‌گویند ابن غضائری مثلاً این جوری بوده. فلذا خیلی از کسان را که حتی بعضی‌ها گفتند... احتمال دادند این کتاب موضوع عامه باشد که به اسم یک شیعه نوشتند تا این ضربه را بزنند به رجال شیعه، به علمای بزرگ شیعه فلذا از این جهت خدشه می‌کنند در این کتاب، می‌گویند از بس توی آن تضعیف هست راجع به افراد، حدس زدند آن‌ها که این مال یکی از مخالفین شیعه و اعداء شیعه است به نام یکی از بزرگان شیعه این کتاب را نوشته، اسم او را گذاشته روی آن، تا بگوید ببین خودشان دارند این‌ها را تضعیف می‌کنند. خب این حرف درست نیست البته که بگوییم به همان قرائنی که گفتند. ولی این جور مطلبی راجع به ابن غضائری گفته می‌شود.

و لکن حق این است که این مطلب ثابت نیست بلکه خلافش لعل ثابت باشد و همین رجالی که در کلیاتٌ فی علم الرجال است که در حوزه خوانده می‌شود که آیت‌الله سبحانی نوشتند در بحث ابن غضائری ایشان این‌ها را هم مطرح کردند. و همین طور که ایشان آن جا جواب فرموده از این، اتفاقاً ما کسانی را می‌بینیم که قمیّون تضعیف کردند و ایشان توثیق می‌کند. بله ایشان یک خرده معیارش ممکن است با دیگران فرق بکند، خب بین شیخ و نجاشی هم اختلاف است گاهی او توثیق می‌کند، او جرح می‌کند یا بالعکس. اما این جور نیست و گاهی یک شخصی یک خصوصیاتی در نظرش هست در وثاقت، خب به خاطر این. این جوری نیست که بگوییم نه از اعتدال خارج است. نه، گاهی یک کسی یک اطلاعات بیشتری دارد. و در اثر این هست که مواردی حرف‌های دیگران را قبول ندارد، بعضی مشهورها را قبول ندارد. پس بنابراین این مطلب مطلب نیست که بتوانیم بگوییم به آن شاهد این که ما جاهایی را می‌بینیم که دیگران تضعیف کردند، ایشان همان‌ها را دارد تعدیل می‌کند. بسیاری از قمیّون را تعدیل کردند که دیگران تضعیف کردند.

سؤال: حاج آقا خیلی جاها حرف‌های مشهور را قبول نمی‌کند یا حالا یک موارد کمی هست؟

جواب: نه، جاهای ....

سؤال: واقعاً اگر معتنابه باشد یا ؟؟؟

جواب: نه خروج از متعارف این نیست که بگوییم خروج از متعارف است. و بگوییم یک آدم مثلاً غیر...

اشکال دیگری که کردند راجع به ایشان این است که ایشان حرف‌هایش اجتهادی است نه حسی. بنابراین نمی‌شود، حجت نیست برای دیگران مگر این که بخواهیم تقلید از ایشان بکنیم. و بگوییم تقلید در علم رجال اشکال ندارد. این خودش یک مسلکی است که بگوییم ما که الان دور افتاده از زمان آن رجالیون هستیم و جاهل هستیم نسبت به احوال روات و آن‌ها عالم هستند ما تقلید می‌کنیم، وقتی گفت ثقةٌ ما تقلید می‌کنیم، گفت ضعیفٌ تقلید می‌کنیم، بقیه کارهایش را اجتهاد می‌کنیم. می‌شود یک اجتهاد ممزوج از تقلید و اجتهاد. مثل الان توی دنیا هم همین جور است دیگه. یک پزشک در تشخیص این که مثلاً این اوره‌اش بالا است، فلان است به یک پزشکی که مال آزمایشگاه است اعتماد می‌کند آن می‌گوید بله. یا خیلی از دکترهایی که فوق تخصص هستند و چی هستند یک دکتر دیگری، معمول‌تری، او معاینات را می‌کند، نتایج را می‌نویسد این روی نتایج او تصمیم‌گیری می‌کند دیگه خودش نمی‌آید نبض را بگیرد، و فشار را بگیرد و چه بکند و بعد علائم و خصوصیات را خودش بیاید سؤال بکند و این‌ها نه. یک دکتر دیگه این‌ها را سؤال می‌کند، یک تشخیصی می‌دهد بعد گزارش می‌دهد این به آن اعتماد می‌کند. الان توی عالم این جوری نیست که متخصصین فنون مختلف در همه چیزهایی که نیاز دارند برای یک کار خودشان در همه آن‌ها اجتهاد بکنند. نه، بخش‌هایی را به دیگران اعتماد می‌کنند، آن‌ها را می‌گیرند بعد خودشان در آن قسمت دیگه اجتهاد می‌کنند. حالا ما هم همین جور است. می‌گوید این توی فقه و توی اصول و توی تفریع فروع بر اصول خیلی ورزیده است، یک مقدماتی می‌خواهد، رجالش و این‌ها را فراهم می‌کند. لغتش را از آن می‌پرسد، رجالش را از این می‌پرسد بعد می‌گوید این حدیث براساس آن تقلید من معتبر است سندش، این الفاظ هم معنایش به خاطر قول آن لغویین این است، خودم هم نمی‌دانم، آن‌ها دارند می‌گویند این است. این‌ها را می‌گیرد بعد خودش محاسبه می‌کند، فتوا را استخراج می‌کند، و نظر شارع را استخراج می‌کند. خب این اشکالی ندارد. این محل کلام است این مطلب که آیا این جور اجتهادی درست است یا درست نیست. بعضی‌ها گفتند بالمره درست نیست، بعضی‌ها گفتند درست است بالمرة یعنی حتی دیگران هم از این آدم می‌توانند تقلید بکنند و قول متوسط قول محقق خویی است که فرموده که برای خودش خوب است اما دیگران از او تقلید نمی‌توانند بکنند. که این در عروه هست که آیا در اصول الفقه می‌شود تقلید کرد یا نه، در ذیل این مسأله این مسائل بیان شده.

خب اما اگر گفتیم که نه، ما تقلید نمی‌توانیم بکنیم یا نمی‌خواهیم تقلید بکنیم، یا تقلید از میت جایز مثلاً نیست. آن‌ها مال قرون سابقه هستند، تقلید جایز نباشد. گفتند اشکال ایشان این است که این حرف‌هایش حدسی است، اجتهادی است و شهادت حدسی و اجتهادی که حجت نیست در این جا. این هم نظریه خود آیت‌الله سبحانی دام ظله است که ایشان این جوری اشکالی به ابن غضائری دارد که ایشان یک چنین آدمی است.

این هم خب کلام ایشان را که من دیدم حالا فعلاً زیاد هم فرصت نبود که من دقت کافی در کلام ایشان بکنم و لکن ما الفرق بینه و بین النجاشی؟ یک چند جایی شما دیدید اجتهاد کرد گفت نجاشی هم هست. ولی ظاهر حال این‌ها، این‌ها معاصر هستند و رفیق هستند، و هم شاگردی درس هستند و احتمال حسیّت همان طور که در نجاشی هست در ایشان هم هست. همان طور که در شیخ طوسی هست. این‌ها قریب العصر هستند دیگه و حتی معاصر هستند. بنابراین فرقی از این جهت ما بین ایشان و آن نمی‌دانیم بله یک جاهایی استنباط کردند کما این که شیخ طوسی هم یک جا... خود محقق خویی می‌فرماید در بعضی از جاها می‌فرماید که شیخ طوسی از فلان جا این مطلب را استنباط کرده است. خب این چند مورد انحلال پیدا می‌کند. این علم اجمالی ما انحلال پیدا می‌کند، بقیه موارد به ظهور حالش باقی می‌ماند. بنابراین هم که ما بخواهیم به خاطر این رد کنیم فرمایشات جناب ابن غضائری را مشکل است.

سؤال: اگر اجتهادی باشد که می‌دانیم مبانی آن غلط است مثلاً این‌ها غلوّ....

جواب: اصلاً ندانیم هم می‌گوییم به درد مثلاً‌ نمی‌خورد. فکیف که بدانیم.

مطلب دیگری که آخرین مطلبی است که حالا من عرض می‌کنم این جا که این خودش احتیاج دارد یک مطالعه وسیعی بفرمایید در این تابستان و موقع‌های تعطیلی‌، وقت‌های خوبی است برای این جور کارها که خیلی این‌ها ریزه‌کاری دارد، مطالعات وسیعی می‌طلبد. که کلمات تتبع بشود، حرف‌ها زیر و رو بشود. و آن این است که من دیدم که پشت این جا نوشتم که: «فائدةٌ یظهر من کلامه فی مسعدة بن صدقة أنّ ذکره شخصاً فی قسم الضعفاء لایدل کونه غیر متحرزٍ عن الکذب بل یمکن أن یکون لأجل مذهبه فراجع، صفحه 188، رقم 1554، مسعدة بن صدقة ؟؟؟ ابو محمد و قیل ابو بِشر، قاف میم و قال الکشی بَتَریٌ و سیأتی فی الضعفاء لذلک» یعنی به خاطر همین که کشی گفته بتریٌ ما توی ضعفاء ذکرش می‌کنیم. پس ضعیفٌ حتماً معنایش این نیست که طبق این رجال ؟؟ که یعنی متحرز عن الکذب نیست. دروغگو است؟ نه ممکن است معنای ضعیف این باشد که یعنی عامی است، بتری است. بَتَری عبارت هستند از آن‌هایی که خلافت این... مثل عامه هستند اما یک حرفی می‌زنند؛ می‌گویند این‌ها با موافقت امیرالمؤمنین بوده و الا خلیفه بالاصالة امیرالمؤمنین است بعد از رسول خدا(ص)، بله این را قبول داریم، این حرف امامیه را قبول داریم ولی خود امیرالمؤمنین موافقت کردند که آن‌ها باشند. پس آن‌ها دیگه خلافت‌شان غاصبانه نیست. به این‌ها می‌گویند بتریٌ. خب که به این‌ها بدتریون باید به آن‌ها گفت چون تهمت به امیرالمؤمنین می‌زنند، امیرالمؤمنین که این قدر ناله می‌کند از دست این‌ها آن وقت.

خب این حرفی که من می‌خواهم بزنم این است که اگر ما توثیق داریم... توثیق معنایش چیه؟ حتماً معنایش این است که این متحرز عن الکذب است، دروغ نمی‌گوید و الا توثیق معنا ندارد. و این که موثق است می‌شود اعتماد کرد به حرف او یعنی حافظه‌اش و این‌ها و سهل و نسیانش خارج از متعارف نیست. این آن حرف را می‌زند. این که می‌گوید ضعیفٌ، العام لایدل علی الخاص. ممکن است مذهبش را اشکال دارد. ممکن است یک جهت دیگر را اشکال دارد و این مطلب خیلی مطلبی است که اگر پا بگیرد خیلی معضلات را حل می‌کند توی رجال. خیلی جاها ما توثیق داریم می‌گوییم یعارضه تضعیف کی. همه آن جاها مگر قرینه برخلاف باشد اگر این حرف را بزنیم که این تضعیف اعم است. پس تضعیف مضعّف، معارضه نمی‌کند با توثیق موثِّق. کما این که حالا یک شاهدش همین بود که گفتیم در ابن داود می‌گوید من در ضعفا ذکرش کردم. ذلک، به خاطر همین که کشی گفته بتریٌ من در ضعفاء ذکرش می‌کنم. حالا این یک بحثی مفصلی را می‌طلبد که شما دنبال کنید این بحث را که ضعیفٌ... من در عبارت وحید بهبهانی، منقول از وحید بهبهانی در فوائد حائریه، ایشان را هم دیدم که فرموده است به این که ضعیفٌ که رجالیون می‌گویند فقط وجهش این نیست که دروغ می‌گوید، ممکن است گاهی به خاطر مذهبش باشد، گاهی به خاطر این باشد که سلامت حفظ او کم هست ولو راستگو است. تعمد در کذب ندارد. چندین وجه ذکر می‌کند ایشان برای این که می‌گویند ضعیفٌ... و شواهدی مثلاً می‌آورد که کجا و کجا ... گفتند ضعیفٌ و حال این که مثلاً از نظر راستگویی راستگو هست. به جهات دیگه گفته شده ضعیفٌ. عنوان ضعیفٌ را ایشان هم می‌فرماید توی رجال که گفته می‌شود معنایش این نیست.

خب اگر ما این را بگوییم پس بنابراین می‌توانیم از فرمایش ابن غضائری تخلص بجوییم، بگوییم ایشان تضعیف کرده، این تضعیفی است که لایدل علی این که ایشان ثقه نیست. اما آن که توثیق می‌کند می‌خواهد بگوید این ثقه هست. بنابراین با هم دیگه معارضه نمی‌کنند. بله اگر کسی بگوید کما قد قیل که ثقةٌ، معنایش این است که امامی هم هست. مذهبش درست است. این با این که می‌گوید ضعیفٌ جور در نمی‌آید اگر بخواهد ضعیفٌ از راه مذهبش باشد. مگر این که ضعیفٌ این جا را هم بگوییم نه، باز به مذهب کار ندارد جهات دیگری را مثلاً در نظر دارد. ولی ثقةٌ معنایش این نیست که امامی است چون بسیاری از فتحیون، چی و چی را گفتند ثقةٌ. تصریح کردند ثقةٌ و لکن مذهبش اشکال دارد. توی خود نجاشی نگاه کنید. بله در عدّة یک مطلبی شیخ طوسی دارد که آیت‌الله زنجانی حفظه الله و سلّمه ایشان سابقاً اشکال می‌کردند که از این عبارت ایشان ممکن است استفاده کنیم که شیخ که می‌گوید فلانٌ ثقةٌ یعنی امامی هم هست. آن وقت این اساس این بود که یک اشکالی ایشان می‌کردند به این که این که شیخ فرموده این ثلاثة؛ بزنطی و ابن ابی‌عمیر و صفوان لایروون و لایرسلون الا عن ثقةٌ. خب یکی از اشکالات این است که این موارد نقض دارد. که از آدم‌های غیرثقه نقل کرده. ایشان فرمودند که روی این مبنا موارد نقض خیلی زیاد می‌شود. چون افرادی هم که در باره‌شان گفته شده است ثقةٌ ولی فتحی هستند، ناووسی هستند، چه هستند که این‌ها نقل می‌کنند و این‌ها، مثلاً این‌ها مورد نقض واقع می‌شود روی حرف شیخ طوسی قدس سره.

حالا علی ای حالٍ ممکن است در یک جایی، در یک کلامی، یک قرینه‌ای پیدا کنیم که آن آقا که دارد می‌گوید ثقةٌ.... ولی ثقةٌ که علی المعمول در رجال شیخ، نجاشی و این‌ها گفته می‌شود این‌ها معنایش این نیست که امامی است.

سؤال: آن ثقةٌ حتی اگر به خاطر مذهب هم باشد باید شرط لازمش ؟؟؟ احتراز از کذب است. حالا ممکن است شرط کافی ندادند به علاوه مذهب را هم بدانند. فلذا اگر آن تضعیفات به مذهب بخورد....

جواب: یعنی یک مقداری با هم ناخوانی پیدا می‌کند. نه کلاً ناخوانی پیدا کند.

سؤال: پس فعلاً از جهت مذهب تعارض می‌کنند اما ثقةٌ؟؟؟

جواب: بله، ناخوانی پیدا می‌کنند یعنی چون انحلال می‌شود. کأنّ وقتی می‌گوید ثقةٌ یعنی متحرزٌ عن الکذب، امامیٌ... این‌ها انحلال می‌شود. خب نسبت به امامیٌ می‌شود ولی نسبت به ثقةٌ باقی می‌ماند یعنی نسبت به متحرزٌ عن الکذب باقی می‌ماند.

بنابراین ما از اشکال تعارض با کلام ابن غضائری این جوری ممکن است تخلص بکنیم.

سؤال: ضعیف را هم که ما نمی‌دانیم به خاطر امامی است. شاید به خاطر این که...

جواب: نمی‌دانیم. همین که نمی‌دانیم پس حجت ...

سؤال: ؟؟؟

جواب: همین دیگه، آن با این معارض نمی‌کند دیگه.

سؤال: یکی از آن‌ها است دیگه. یا امامی بودن را دارد زیر سؤال می‌برد یا وثاقت را دارد زیر سؤال می‌برد.

جواب: خب یک چیزی را به حساب می‌گوید که اثر شرعی برای ما ندارد. معارضه نمی‌کند. وثاقتش اثر شرعی ؟؟؟ آن‌ها که برای ما اثری ندارد از این حیث. معارضه نمی‌کند.

سؤال: حاج آقا دلیل ضعیفٌ نمی‌شود این باشد که ادامه کلامش ؟؟؟؟ از این باب باشد.

جواب: نه یَروی عن الضعفاء.

و اما مضطربٌ که نجاشی فرموده، از آن محقق خویی چه جور تخلص جستند؟ ایشان فرمود این مضطربٌ معنایش چیه؟ معنایش این است که:

«فإنّ الاضطراب فی الحدیث لاینافی وثاقة الراوی اذ الاضطراب بمعنا عدم الاستقامة فی نقل الحدیث فکما أنّه یروی عن الثقة یروی عن غیره» این فرمایشی است که ایشان می‌فرمایند.

عرض می‌کنم به این که عبارت نجاشی این نیست که مضطربٌ فی الحدیث. می‌گوید مضطربٌ؛‌ خودش مضطرب است. نه مضطربٌ فی الحدیث. این اولاً.

ثانیاً مضطربٌ فی الحدیث اگر این جوری که ایشان معنا می‌کنند معنا کنیم یعنی گاهی از ثقه نقل می‌کند، گاهی هم غیر از ثقه نقل می‌کند. خیلی‌ها این جور هستند، پر است. پس راجع به چند تا گفتند مضطربٌ فی الحدیث. پر است کسانی که از ثقة نقل می‌کنند از غیرثقة هم نقل می‌کنند. و الا همه این‌ها را بگویند مضطربٌ فی الحدیث. پس بعید است مضطربٌ فی الحدیث معنایش این باشد. علاوه بر این که این جا عرض کردیم مضطربٌ فی الحدیث هم نگفته، گفته مضطربٌ. مضطربٌ محتمل است که معنایش این باشد که یعنی یک مبنای مشخصی توی مباحث نداریم. گاهی این را می‌گوید، می‌گوید حجت است، گاهی می‌گوید حجت نیست. گاهی می‌گوید این جور، گاهی می‌گوید آن جور است.

سؤال: مبانی حدیثی او ضعیف است؟

جواب: آره مبانی حدیثی او ضعیف است. یا مبانی فقه و اصولی او ضعیف است. یعنی مستقر نیست گاهی این جور می‌گوید، گاهی آن جور می‌گوید، اضطراب دارد. اما دروغگو نیست. توثیقش می‌کند که نه دروغ نمی‌گوید، تا حدی امانتدار است اما خودش اضطراب دارد یعنی یک مبنای مشخصی ندارد. گاهی این جور می‌گوید، گاهی آن جور می‌گوید. کما این که در باره بعضی روات در باره امامت‌شان هست که این‌ها مضطرب بودند، گاهی قائل می‌شدند، گاهی شک توی دل‌شان می‌آمد، گاهی این طور می‌گفتند، گاهی آن طور می‌گفتند. خب یک عصرهایی هم بود که واقعاً برای بعضی که خیلی قوی الاحتجاج نبودند واقعاً همه این‌ها که واقفی شدند یا کیسانی شدند یا فتحی شدند یا فلان شدند این‌ها عُمدشان که مذهب ساختند، آن‌ها بله. ولی خیلی‌‌ها این‌ها نه. این‌ها گیر می‌کردند یعنی آن‌ها یک استدلال‌هایی می‌کردند که شبهه ایجاد می‌کرد توی اذهان، یک چیزهایی داشت، آدم‌هایی هم که آن جور قوت در استدلال نداشتند این‌ها گیر می‌افتادند. الان همین امروز هم همین جور است. خیلی از این آدم‌هایی که به این چیزهای انحرافی این می‌شود این نیست که بد ذات و بدجنس و این‌ها باشند. این‌ها قوت ندارد یک استدلال‌هایی هم از آن‌ها می‌شنوند، یک مغالطاتی می‌شنوند، به مواقع خلل واقف نمی‌توانند بشوند، ذهن‌شان نمی‌رسد این‌ها توی چیز می‌افتند.

خب همین برای ما کفایت می‌کند که بالاخره مضطربٌ فی الحدیث یعنی چی؟ یعنی آن که آقای خویی می‌فرماید، یا آن که من عرض می‌کنم، یا یک احتمال دیگر. بالاخره توی مضطربٌ فی الحدیث نیفتاده به طوری که ما احراز بکنیم که یعنی ثقه نیست. این یک عنوانی است یا معنایش آن است یا مجمل است، مردد است که مراد از آن چیست. پس بنابراین با آن توثیق تعارض نمی‌کند. فتحصل مما ذکرنا که بناء بر وثاقت این جناب محمد بن احمد بن النهدی لایخلو من قوة.

خب بعد ایشان چی گفت؟ «رفَعَه» سند را دیگه ذکر نکرده. «رفعه الی ابی عبدالله(ع)» یعنی یا سندش را گفته و این‌ها دیگه حال نداشتند بقیه‌اش را ذکر کنند. گفته خب سند را رساند به ابی‌عبدالله. «رفعه الی ابی عبدالله» یکی از توجیهاتش همین است. یعنی او گفت اما مثلاً حالا چند تا واسطه بود، حالا این‌ها دیگه می‌خواهند ملخص کنند کلام را، می‌گویند سند را رساند تا ابی‌عبدالله(ع)، ولی این‌ها برای ما ذکر نمی‌کنند. خب این می‌شود یک نوع ارسال دیگه. بالاخره مرفوعه یک نوع مرسله است که کلمه رَفعَ در آن به کار برده شده از این جهت گفته می‌شود مرفوعه و الا همان مرسل است.

آیا ما برای این راه حلی داریم؟ فقط یک راه حل وجود دارد برای این که از این ارسال تخلص کنیم، غیر از آن راه حل عامی که حالا بعداً راجع به کافی ما عرض می‌کنیم. و آن این است که ابن داود در رجالش می‌گوید کشی ایشان را ...«کش هو من خاصة الخاصة» گفته این جناب محمد بن احمد بن خاقان النهدی من خاصة الخاصة، از آن خاص‌های خاص‌ بود. یعنی جزو خواص ائمه علیهم السلام... خب یک عده خواص ائمه هستند. این از آن خاص خاص‌ها بود، دیگه خیلی ارتباط و خصوصیتش به امام(ع) ...

«اجمعت الصحابة علی تصحیح ما یصح عنه و الاقرار له بالفقه فی آخرین»

خب پس بنابراین این جزو چه کسانی فرموده؟ ایشان نقل می‌کند که کشی ایشان را جزو اصحاب اجماع شمرده که اصحاب اجماع آن‌هایی هستند که اجمعت ... حالا این جا می‌گوید اجمعت الصحابة علی تصحیح ما یصح عنه.

بنابراین که ما اجمعت الاصابة یا صحابة حالا طبق این نقل، این جور معنا کنیم که عده‌ای این جور معنا می‌کنند مثل صاحب جواهر لعل که یعنی سند تا این‌ها اگر درست بود دیگه بقیه‌اش را نمی‌خواهد ببینی، اجماع داریم که این دیگه درست است. یا آن حدیثی که آن‌ها نقل می‌کنند درست است. خب عده‌ای از بزرگان نظرشان این است. مرحوم سیدنا الاستاد آقای فانی قدس سره، فانی اصفهانی هم نظرش همین بود. از معاصرین. یک کتاب رجال مختصری هم ایشان دارند آن جا همین مطلب را دارند که معنای این عبارت این است. فلذا یک راه حل... تا اگر رسید تا اصحاب اجماع سند تمام بود، و ثابت شد که این را اصحاب گفته این حرف را، دیگه به بعدش لازم نیست نگاه کنید. شمر بن ذی الجوشن هم باشد اشکال ندارد. چون اجماع داریم که این حرف درست است. خب این جا هم از این راه می‌توانیم این مطلب را درست کنیم.

خب این مطلب دو تا اشکال دارد؛

یکی این که معنای.... همین کلمه را بگویم. این مطلب در آن اجمعت الاصابة معنایش این نیست، این از نظر کبروی که خود این یکی از کارهای تابستان شما می‌تواند باشد، چون این‌ها کلیدهای فقاهت است. این‌ها خیلی به درد می‌خورد توی فقه.

دو، آقای خویی این جا اشکال کردند گفتند خیلی عجیب است این چیزی که ابن داود نسبت به کشی داده. إنّ نسبة عبده من اصحاب الاجماع الی الکشی قریبٌ فإنّ الکشی لم یذکر احداً من اصحاب الاجماع من تأخر عن الرضا(ع). هیچ کسی جزء آن هیجده نفر که متأخر از حضرت رضا سلام الله علیه باشد ذکر نکرده. این‌ها که مال بعد هستند. بعد می‌گوید مضافاً الی ما فی کلمة الصحابة بدل الاصابة. آخه اجمعت الصحابة؟ صحابه یعنی چی، یعنی صحابه پیامبر؟ این را هم ایشان می‌فرماید خودش فیه شیءٌ که صحابه چیه که ایشان گفته. این هم از آن جاهایی است که این نسخه‌ای که ما داریم و آدرس‌هایی هم که ایشان داده اصابه است دیگه، آن جا که صحابه نیست. ایشان می‌فرمایند که اجمعت.... حالا این را می‌خواهید فردا بگویم... و صلی الله علی محمد و آله.

**پایان جلسه**